



حماسه فتح‌المبین و شکوه پیروزی روایت یوسف میرشکاری در یادمان فتح‌المبین

اکبر رستمی*

متن پیشرو گزارشی است از روایت آقای یوسف میرشکاری از رزمندگان لشکر ۴۱ ثارالله ^(ع) در دوران دفاع مقدس، که به‌همت نگارنده در ۲۳ اسفند ۱۳۹۵، ساعت ۱۷:۱۵ الی ۱۷:۴۵ در یادمان عملیات فتح‌المبین ضبط شده و به‌صورت متن نوشتاری در آمده است. مخاطبان این روایت کاروانی ۱۲۰ نفره از بسیج دانشجویان دختر دانشگاه‌های استان کرمان بودند. آقای میرشکاری راوی همراه کاروان، با بیان تحلیلی کلی از سیر جنگ قبل از عملیات فتح‌المبین، به تشریح این عملیات پرداخت. معرفی منطقه، سازمان رزم عملیات، تشریح وقایع عملیات و بیان خاطره، از محورهای روایت ایشان بود. در نوشتار حاضر ابتدا متن کامل روایت و سپس یک جمع‌بندی و ارزیابی محتوایی از روایت درج شده است. واژگان کلیدی: روایت فتح‌المبین، یادمان فتح‌المبین، عملیات فتح‌المبین، یوسف میرشکاری، راهیان نور.	چکیده		

متن روایت

«بسم الله الرحمن الرحيم

ما همان مردان ترکش خورده‌ایم
مرگ را خورده‌ایم اما زنده‌ایم
ما ز جمع تیر و ترکش زاده‌ایم
ما تقاص عشق را پس داده‌ایم
ما بسیجی با ولایت زنده‌ایم
زنده‌ایم و تا ابد رزمنده‌ایم

تشکیل تیپ ۴۱ ثارالله^(ع) در عملیات فتح‌المبین

سپاه در عملیات ثامن‌الائمه^(ع) در مهر ۱۳۶۰ با سازمان گردان عمل کرد. پیروزی در این عملیات سبب شکستن حصر آبادان شد و در عملیات طریق‌القدس سپاه با سازمان تیپ عمل کرد. چهار تیپ سپاه که به‌صورت ادغامی با نیروهای ارتش در این عملیات عمل کردند، باعث پیروزی و آزادسازی بخش‌های وسیعی از دشت آزادگان و شهرهای مختلف آن شدند.

* کارشناس مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس

اتفاق بسیار مهم دیگری که رخ داد و سرنوشت جنگ را تغییر داد، انتصاب شهید صیاد شیرازی به فرماندهی نیروی زمینی ارتش به‌عنوان یک افسر جوان انقلابی بود. ایشان معتقد بود ارتش و سپاه باهم یک لشکر الهی‌اند و از هم جدا نیستند و این گفته را بعد از جلسه‌ای که در جماران با امام داشت و در پاسخ به دیوارنوشته‌ای که نوشته بود "ارتشی و سپاهی، دو لشکر الهی"، گفت. حزب‌الله یکی است و دومین اتفاق مهم انتخاب آقای محسن رضایی به‌عنوان فرمانده سپاه بود. این دو انتصاب پیامد شیرینی برای دفاع مقدس داشت؛ آن هم تغییر نگرش به دفاع بود، اینکه دشمن به خاک ما تجاوز کرده و ما باید از خاک خود دفاع کنیم.

تشکیل قرارگاه‌های فرماندهی و تصویب طرح‌های عملیاتی

دو قرارگاه تشکیل شد. دو اتاق فکر (به‌تعبیر آقا، کانون‌های اندیشه‌ورز) تشکیل شد؛ یکی در سپاه و یکی در ارتش. نتیجه این اتاق‌های فکر ۱۰ طرح بود که به نام طرح‌های عملیاتی کربلای ۱ تا ۱۰ تصویب شد. طرح عملیاتی کربلای ۱ شد عملیات طریق‌القدس و طرح عملیاتی کربلای ۲ شد عملیات فتح‌المبین. در طراحی بی‌نظیر بودند. تیپ‌های سپاه تازه تشکیل شده بودند. یک قرارگاه به نام قرارگاه قدس در شمال این منطقه عمل می‌کرد که فرمانده آن سرلشکر عزیز جعفری بود که امروز فرمانده کل سپاه است. آقای عزیز جعفری درباره جریان تشکیل قرارگاه قدس می‌گوید: آقای محسن رضایی من را سوار بالگرد کرد و به خط حد قرارگاه قدس برد. ایشان در آنجا من را به مأموریت قرارگاه قدس توجیه کرد. بعد هم زمانی که می‌خواست سوار بالگرد شود، گفت آقای

اما سپاه در عملیات فتح‌المبین به‌دلیل اینکه منطقه عملیاتی بعدی خیلی بزرگ‌تر بود، تصمیم به افزایش ظرفیت و سازمان خود گرفت؛ یعنی ۴ تیپ را به ۱۰ تیپ تبدیل کرد. شاید این سؤال پیش بیاید که تیپ ثارالله^(ع) که بچه‌های استان کرمان بودند و ابتدا به لشکر ثارالله^(ع) و بعد به سپاه ثارالله^(ع) تبدیل شد، از چه زمانی به وجود آمده است؟ پاسخ این است که شروع آن به فتح‌المبین برمی‌گردد.

حاج قاسم سلیمانی می‌گوید: من در شهر شوش فرمانده خط بودم. شهید حسن باقری به من گفتند که ما مدت‌هاست شما را زیر نظر داریم و برای ما لیاقت شما ثابت شده است. بچه‌های کرمان سراسر جبهه متفرق‌اند؛ زحمتی بکشید بچه‌های کرمان را جمع کنید و یک سازمان نظامی به نام تیپ تشکیل دهید. فقط دوروبر من ۶ نفر از بچه‌های کرمان بودند، یعنی از فرماندهان، عناصر و هسته اصلی تیپ. رفتیم دوکوهه و یک ساختمان گرفتیم و روی دیوارش هم نوشتیم تیپ ثارالله^(ع). بعد هم به کرمان رفتیم، نیرو گرفتیم، آموزش دادیم و آماده کردیم. از اینجا به بعد قصه‌اش شروع می‌شود.

تغییر نگرش در جنگ با تغییر فرماندهی

بعد از بنی‌صدر فرماندهی جنگ به جوانان انقلابی سپرده شد؛ شهید فلاحتی‌ها، شهید فکوری‌ها. عملیات ثامن‌الائمه^(ع) با فرماندهی اینها اجرا شد. بعد از عملیات ثامن‌الائمه^(ع) فرماندهان تصمیم گرفتند با هواپیما به خدمت حضرت امام بروند تا گزارش پیروزی و شکست حصر آبادان را به ایشان برسانند که متأسفانه هواپیما در اطراف تهران سقوط کرد و به شهادت رسیدند.



روایت یوسف میرشکاری، یادمان شهدای عملیات فتح‌المبین (غرب شوش)، اسفندماه ۱۳۹۵.

است، رودخانه کرخه است. این منطقه توسط ۴ مانع طبیعی محصور شده که روی نقشه هم مشخص است. در شمال، ارتفاعات سربه‌فلک کشیده‌ای وجود دارد به نام ارتفاعات دالپری (چاه نفت) تا شاوریه که ارتفاعات بسیار صعب‌العبوری‌اند. به همین دلیل دشمن درمقابل این ارتفاعات خاکریز تشکیل نداد و رفت توی پاسگاه‌ها و درمقابل هر معبر وصولی که از ارتفاعات می‌توانست پایین بیاید، یک پاسگاه زد. مانع طبیعی دیگر در شرق منطقه، رودخانه کرخه است. در جنوب این منطقه ارتفاعات دیگری به نام تپه‌های میشداغ تا تنگ زلیجان قرار دارند که به‌هیچ‌عنوان قابل عبور نیستند.

غرب اینجا ارتفاعات تینه است که از تنگه ابوغریب شروع می‌شود و تا تنگه برغازه می‌رسد. پس در کل این منطقه چند راه وصولی بیشتر وجود ندارد؛ جاده‌ای که از شمال شوش از روی پل نادری عبور

شما اینجا بمان و قرارگاه خود را تشکیل بده. گفتم آقای رضایی، اینجا هیچ چادر، امکانات و هیچ نیرویی ندارم؛ چطوری قرارگاه تشکیل دهم؟ گفتند: کاغذی می‌نویسم، دو تا فرمانده تیپ اینجا دارم، یکی آقای قاسم سلیمانی فرمانده تیپ ثارالله^(ع) و یکی آقای حسین خرازی فرمانده تیپ امام حسین^(ع)، این دو نفر کمک می‌کنند قرارگاهت را تشکیل بدهی.

قرارگاه قدسی که از سال ۱۳۶۱ تا امروز حساس‌ترین بخش سپاه است (قرارگاه قدس نیروی زمینی سپاه که در جنوب شرق مأموریت دارد)، آن روز به این شکل تشکیل شد.

جغرافیای منطقه عملیات فتح‌المبین

این منطقه شهر شوش است (شمال استان خوزستان). کمی بالاتر از سه‌راه قهوه‌خانه به بعد وارد استان ایلام می‌شوید. رودخانه‌ای که جلو شهر شوش

قرارگاه‌ها از ادغام تیپ‌های سپاه و لشکرهای ارتش بود که مجال توضیح بیشتر نیست. عمده امکانات دشمن روبه‌روی قرارگاه فجر بود. بچه‌های قرارگاه فجر باید از رودخانه کرخه عبور می‌کردند. دشمن روی این شیارها، سنگرهای کمین و تیربار گذاشته بود. بچه‌ها باید از این شیارها عبور می‌کردند و بالا می‌آمدند تا دشمن را تسلیم کنند. ولی در محور قرارگاه قدس و قرارگاه نصر وضعیت برعکس بود. ما در ارتفاعات بلند مستقر بودیم و دشمن در دشت و در ارتفاعات پایین‌تر بود. آنجا احتمال موفقیت در عملیات خیلی بیشتر بود. لذا طراحی به‌صورتی شکل گرفت که قرارگاه قدس از عین‌خوش تا ارتفاع چاه نفت حرکت کرده، جاده عین‌خوش را ببندد و پادگان عین‌خوش و ارتفاع ۲۰۲ و ارتفاع کمرسرخ را تصرف کند (ارتفاع ۲۰۲ ارتفاعی بود که بچه‌های کرمان به فرماندهی سید محمد تهامی آنجا عمل کردند و قرار شد توپخانه سنگین دشمن را که در آنجا مستقر بود، تصرف کنند). قرار شد عملیات شب عید سال ۱۳۶۱ انجام شود.

اتفاق دیگری هم در محدوده قرارگاه نصر رخ داد: توپخانه دشمن در ارتفاعی به نام علی‌گره‌زد مستقر بود. شهید محسن وزوایی، از دانشجویان انقلابی و فاتح لانه جاسوسی فرمانده گردانی بود که باید ارتفاع علی‌گره‌زد را تصرف می‌کرد. قرارگاه فجر می‌بایست از این شیارها بالا می‌آمد و قرارگاه فتح هم در جنوب این منطقه عمل می‌کرد. بچه‌های ثارالله^(ع) می‌بایست ۱۴ کیلومتر با تجهیزات از روی ارتفاع چاه نفت پیاده به سمت پایین می‌رفتند تا به دشمن برسند و از آنجا تازه جنگ شروع می‌شد.

می‌کند، از پادگان عین‌خوش رد می‌شود و به سمت دهلران می‌رود. سه تنگه هم اینجا وجود دارد: تنگه ابوغریب، برغازه و تنگه رقابیه. همه راه‌های این منطقه در همین جاده‌ها و ۳ تنگه محصور است.

طراحی عملیات

طراحی عملیات هم بر همین اساس شکل گرفت. بچه‌های اطلاعات شناسایی وقتی بررسی کردند،

متوجه شدند که تنها نقطه قوت دشمن در این منطقه، ارتفاعات سایتهای رادار و ارتفاعات ابوصلیبی‌خات است. عمده قوای دشمن که لشکر ۱۰ و لشکر ۱ آن بود، در ارتفاعات این منطقه مستقر بودند. دشمن در اینجا به‌قدری امکانات و ادوات نظامی

داشت که گفتند ایرانی‌ها اگر بتوانند ارتفاعات رادار و

ارتفاعات ابوصلیبی‌خات را بگیرند، ما کلید بصره را به آنها می‌دهیم. صدام چند بدقولی کرد، اولی همین بود. خیلی جاها می‌گفت اگر ایرانی‌ها این اقدام را کردند، من کلید بصره را به آنها می‌دهم.

شاهکار طراحی در دفاع مقدس همین عملیات بود. سپاه و ارتش باهم ادغام شدند. چهار قرارگاه تحت فرماندهی قرارگاه مرکزی کربلا تشکیل شد: در شمال قرارگاه قدس، در شمال‌شرق قرارگاه نصر، در شرق قرارگاه فجر، و در جنوب قرارگاه فتح. سازمان رزم این

شهید خرازی تدبیری به کار برده بود و روزها ماشین‌ها را به منطقه عین‌خوش می‌فرستاد و در شب به آنها می‌گفت برگردند؛ تا دشمن فکر کند ما نیروهای زیادی را وارد منطقه کرده‌ایم.

تک مختل کننده عراق قبل از عملیات

قبل از اینکه ما خودمان را برای عملیات فتح‌المبین آماده کنیم، دشمن دست به عملیات تأخیری زد. در اصل، قبل از ما دشمن دو تا عملیات اجرا کرد. یک عملیات در منطقه جزابه که در آن دشمن با ۱۰ تیپ وارد عمل شد و باعث شد بخشی از نیروهایی را که برای فتح‌المبین آماده کرده بودیم، از دست بدهیم. خیلی از راهکارها و معابر ما در آنجا لو رفت. یک عملیات دیگر هم دشمن در همین منطقه انجام داد. در بین فرماندهان سپاه و ارتش تردید ایجاد شد و گفتند دشمن از عملیات ما خبردار شده است و اگر عملیات را انجام دهیم، ممکن است موفق نشویم.

راهکار چه بود؟ همیشه پناهگاه ما از اول انقلاب تا امروز ولایت بوده است. در نتیجه تصمیم بر این شد که یک نفر برای مشورت پیش امام برود. قرار شد یک نفر از پایگاه چهارم شکاری دزفول سوار یک جنگنده شود و خدمت امام برسد و کسب تکلیف کند. آقای محسن رضایی در فانتوم نشست و برای دادن گزارش به محضر امام رفت. حضرت امام فرمود اگر کارهایتان را انجام داده‌اید و همه فکرهایتان را کرده‌اید و سازوکار عملیات آماده است، عملیات را انجام دهید. آقای رضایی به امام گفتند استخاره بزند. امام فرمود اگر کارهایتان را انجام داده‌اید، نیاز به استخاره نیست. ولی آقای رضایی می‌گوید ما در قرارگاه استخاره کردیم و آیاتی از سوره مبارکه فتح آمد. به همین دلیل اسم عملیات را فتح‌المبین گذاشتیم.

تشریح عملیات

شب اول عملیات که شب اول عید بود، کاغذی به آقای قاسم سلیمانی دادند مبنی بر اینکه عملیات امشب انجام نمی‌شود و بچه‌ها باید برگردند. آقای خوشی فرمانده گردانی که در کمرسرخ باید عمل می‌کرد، می‌گفت اگر فقط چند لحظه دیرتر این کاغذ به دست من می‌رسید، من تیر را به سمت دشمن شلیک کرده بودم. بچه‌هایی که ۱۴ کیلومتر پیاده در

دل شب در زیر پای دشمن رفته بودند، دوباره همین مسیر را شبانه برگشتند. شب دوم فروردین با رمز مبارک "یا زهرا(س)" (اولین عملیاتی که با رمز "یا زهرا(س)" بود) یورش بر دشمن در محور هر ۴ قرارگاه شروع شد.

در محور قرارگاه قدس عملیات کاملاً موفق بود. ارتفاعات کمرسرخ همان

لحظات اول سقوط کرد و عراقی‌ها نابود شدند. آقا سید محمد تهامی می‌گوید: من مأموریت داشتم توپخانه سنگین عراق را تصرف کنم. قرار شد با گردانی از ارتش به فرماندهی سرگرد شهید نقدی ادغام شویم و به عراقی‌ها حمله کنیم، ولی بچه‌ها گفتند توپخانه عراق را نداریم و موقعیت آن مشخص نیست. در این لحظه توپخانه مستقر عراق در منطقه اولین توپ را شلیک کرد و بچه‌ها موضع توپخانه آنها را شناسایی کردند

برای اولین بار در تاریخ جنگ، ۱۵ هزار عراقی پرچم سفید تسلیم را بالا بردند. خود عراقی‌ها می‌گفتند اگر ایرانی‌ها در فتح‌المبین کمی بیشتر ادامه داده بودند، خود صدام را هم می‌گرفتند.

و به عراق برای شلیک توپ دوم اجازه ندادند. در نتیجه، توپخانه دشمن در ارتفاع ۲۰۲ سقوط کرد. توپخانه دشمن در علی گره‌زد و محور قرارگاه نصر هم به‌همت شهید محسن وزوایی بدون شلیک گلوله سقوط کرد. اینها از معجزات دفاع مقدس است.

اما در محور قرارگاه فجر کار پیچیده شده بود. دشمن در ارتفاعات بود و ما می‌بایست از داخل دشت حرکت می‌کردیم و از داخل شیار به‌سمت بالا می‌رفتیم. در این شیارها شهید بسیار دادیم؛ اما در محور قرارگاه فتح اتفاق عجیبی افتاد که کلید پیروزی ما در عملیات فتح‌المبین بود. شهید احمد کاظمی ارتفاعات میشداغ را شکافت. دشمن در ارتفاعات این منطقه در حال مقاومت بود. تیپ ۱۰ زرهی دشمن در محور امام‌زاده عباس^(ع) که بچه‌های ثارالله^(ع) و امام حسین^(ع) حضور داشتند، یک پاتک وحشتناک زد؛ به‌طوری‌که عمده فتوحات روز اول ما را پس گرفت. همه فرماندهان در قرارگاه به این نتیجه رسیدند که ثارالله^(ع) و امام حسین^(ع) باید عقب‌نشینی کنند. به شهید خرازی پیام دادند باید به عقب برگردی. شهید خرازی گفت اگر برگردم، کل عملیات شکست می‌خورد. شهید خرازی تدبیری به کار برده بود و روزها ماشین‌ها را به منطقه عین‌خوش می‌فرستاد و در شب به آنها می‌گفت برگردند؛ تا دشمن فکر کند ما نیروهای زیادی را وارد منطقه کرده‌ایم. در حالی که ما هیچ نیرویی نداشتیم. ولی جانانه مقاومت کرد و تسلیم نشد. اگر شهید خرازی شمال این

منطقه را خالی می‌کرد و تسلیم می‌شد، عملیات قطعاً با مشکل مواجه می‌شد. اما در جنوب، شهید احمد کاظمی ارتفاعات می‌شداغ را شکافته و تا تنگه رقابیه پیشروی کرده بود. تنگه رقابیه که سقوط کرد، ارتش عراق که قریب ۱۵ هزار نیرو در این منطقه داشت دچار تزلزل شد. چون راه عین‌خوش و تنگه رقابیه بسته شده بود، دو راه خروج بیشتر نداشتند: یکی ابوغریب و یکی برغازه. این دو راه را هم اگر می‌بستند، نیروهای عراقی نابود می‌شدند. تا عراقی‌ها بخواهند فکری کنند، برغازه هم بسته شد. تا اینکه به ثارالله^(ع) خبر دادند ابوغریب را نیز ببندید. در نتیجه ۴ راه فرار عراقی‌ها کاملاً بسته شد.

برای اولین بار در تاریخ جنگ، ۱۵ هزار عراقی پرچم سفید تسلیم را بالا بردند. خود عراقی‌ها می‌گفتند اگر ایرانی‌ها در فتح‌المبین کمی بیشتر ادامه داده بودند، خود صدام را هم می‌گرفتند.

در فروردین ۱۳۶۱ عطر و بوی شهادت و پیروزی در شهرهای ما پیچید. بهترین عیدی مادر سال ۱۳۶۱ تصرف و آزادسازی قریب ۲۵۰۰ کیلومتر از خاک کشورمان بود و شکست سنگینی برای عراقی‌ها بود.

سردار موسوی فرمانده توپخانه ثارالله^(ع) در دوران دفاع مقدس، می‌گفت: ما این قدر در فتح‌المبین از عراقی‌ها گلوله و مهمات غنیمت گرفتیم که تا عملیات والفجر ۱ هنوز از انبارهای مهمات اینجا گلوله توپ می‌بردیم.

این پیروزی بزرگ، حاصل اعتماد به ولایت، اتحاد و همدلی بین ارتش و سپاه و توکل بر خدا بود. هر موقع این رمزها در زندگی‌مان باشد، موفقیت



روایت یوسف میرشکاری، یادمان شهدای عملیات فتح‌المبین (غرب‌شوش)، اسفندماه ۱۳۹۵.

یک عملیات از جمله سازمان رزم، مراحل شناسایی، مراحل اجرا و شرح عملیات، نتایج عملیات و در کل یک مجموعه مفید و مختصر از حیث مسائل نظامی در این روایت دیده می‌شود.

۲. داشتن یک سناریو و روند تاریخی در روایتگری هم از دیگر نقاط قوت روایتگری ایشان بود که مخاطب را مرحله‌به‌مرحله تا بیان روایت عملیات مدنظر آماده نمودند.

۳. تبیین معارف دفاع مقدس: آقای میرشکاری در لابه‌لای روایت خود، با بیان خاطراتی از حماسه‌آفرینی رزمندگان و ترسیم فضای معنوی و توسلات به ائمه^(ع) (به نقش معنویت در جبهه‌ها) پرداخت و از این رهگذر، با ایجاد پیوند بین جبهه و موضوعات روز، توصیه‌ها و نصایح خوبی به حضار داشت و با این کار بخش‌هایی از معارف دفاع مقدس را به مخاطبان انتقال داد.

۴. اشاره به درس‌های دفاع مقدس: راوی در این

تضمین شده است. هدیه به ارواح طیبه همه شهدا و شهدای عملیات فتح‌المبین، صلواتی بفرستید».

ارزیابی روایت

در مجموع روایت آقای میرشکاری که از راویان باسابقه راهیان نور است و هرساله چندین نوبت در این یادمان و سایر یادمان‌ها به روایتگری می‌پردازد، از جمله روایت‌های خوب و کم‌اشکال بود؛ هرچند کاستی‌هایی نیز داشت که در ادامه به آنها اشاره خواهد شد. نقطه قوت روایت ایشان از نظر شکلی، نبود تحریف، اغراق و بزرگ‌نمایی در روایتگری و همچنین داشتن فن بیان خوب و صدای رسا بود. از نظر محتوایی نیز نکات مثبت و خوبی در این روایت وجود دارد که برخی از آنها به شرح ذیل است:

۱. معرفی دقیق و گویا منطقه عملیاتی و اشاره مختصر و مفید به تمام پارامترهای نظامی دخیل در

